

رسانه، سیاست خارجی و  
اجماع‌سازی در برنامه  
هسته‌ای ایران: مطالعه‌ای  
تطبیقی

علی دارابی \*

افسانه احدی \*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



\* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران  
drdarabi.ali@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\* دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران  
afsanehadhi@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۷-۳۳.

## چکیده

امروزه دولت‌ها تلاش می‌کنند در چهارچوب سیاست و دیپلماسی رسانه‌ای خود افکار عمومی را برای اهداف و سیاست‌های مورد نظرشان متقاعد کنند. در این راستا برنامه هسته‌ای ایران یکی از مهمترین مواردی است که نشان می‌دهد رسانه‌ها چگونه قادر به نقش‌آفرینی هستند و می‌توانند زمینه‌ساز اجرای سیاست‌ها شوند. نوشتار حاضر بر مبنای نظریه سازه‌انگاری و با بهره‌گیری از روش تحلیلی - مقایسه‌ای، عمدتاً بر سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی متمرکز است. بر این اساس سؤال اصلی این است که سیاست رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در پیشبرد مذاکرات هسته‌ای چه تفاوت‌هایی با هم داشته است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد سیاست رسانه‌ای هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد به دلیل تأکید یکسویه بر اقناع افکار عمومی داخلی، زمینه‌ساز اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران شد. در حالیکه دولت روحانی با تأکید هم‌زمان بر اقناع افکار عمومی داخلی و خارجی، موجبات شکستن اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست رسانه‌ای، برنامه هسته‌ای ایران، دیپلماسی،

سازه‌انگاری، دولت احمدی‌نژاد، دولت روحانی

## مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که در بیش از یک دهه اخیر سیاست‌های ایران را تحت الشعاع خود قرار داده، برنامه هسته‌ای ایران است. در ابتدا تصور می‌شد که این برنامه یکی از برنامه‌های داخلی است و برای توسعه کشور ضرورت دارد، اما از اوایل دهه ۱۳۸۰ به سرعت مورد توجه کشورهای منطقه و جهان قرار گرفت. از این زمان به بعد برنامه هسته‌ای به بهانه‌ای برای تحت فشار قرار دادن و به انزوا کشیدن کشور مبدل شد و موج رسانه‌ای عظیمی تلاش کرد ایران را به خاطر پیگیری این برنامه تهدید اصلی برای صلح و امنیت جهان معرفی کنند. برنامه هسته‌ای ایران یکی از مهمترین مواردی است که نشان می‌دهد رسانه‌ها چگونه قادر به نقش‌آفرینی هستند و می‌توانند زمینه‌ساز اجرای سیاست‌ها شوند. رسانه‌های جهانی به‌ویژه رسانه‌های غربی، از زمان انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۳۸۱، بر جنبه‌هایی از اظهارات رسمی و کارشناسی تاکید کردند که برنامه هسته‌ای ایران را تسلیحاتی جلوه می‌داد. رسانه‌ها به صورتی مکرر اظهار نگرانی در این رابطه را منتشر و برجسته می‌کردند تا در نهایت تصویری از یک ایران خطرناک را برای افکار عمومی ایجاد کنند. در مقابل، سیاست‌های رسانه‌ای که دولت‌های ایران از این زمان به بعد در پیش گرفتند، نیاز به توجه زیادی دارد. در واقع می‌توان گفت سیاست‌های رسانه‌ای ضعیف و گفتمان حاکم بر پیام‌های رسانه‌ای دولت نهم و دهم، یکی از مهمترین عوامل بحرانی شدن برنامه هسته‌ای بود. دولت احمدی‌نژاد با تعاریف خاص خود از سیاست‌های کلان کشور، بر پیشبرد برنامه هسته‌ای به عنوان حق مسلم ایران تاکید داشت و معتقد

بود برای این حق ایران باید در برابر هر نوع فشاری ایستادگی و حتی تحریم‌های بین‌المللی را تحمل کند. در مقابل دولت روحانی تاکید دارد توسعه فناوری هسته‌ای حق مردم ایران است اما نباید بهای آن تحت‌الشعاع قرارگرفتن توسعه و رشد اقتصادی کشور باشد. دولت روحانی برخلاف دولت قبل، با رویکرد تعامل سازنده و با تعریفی جدید از سیاست‌های ایران، در نهایت توانست به بحران هسته‌ای خاتمه دهد. تجربه دولت روحانی در زمینه استفاده از تمامی توان رسانه‌ای به صورتی هدفمند، در جریان مذاکرات ۲۲ ماه هسته‌ای در نوع خود کم سابقه است و می‌تواند در آینده نیز در موارد دیگر مورد توجه قرارگیرد. در واقع مقام‌های دولت یازدهم به خوبی توانستند شرایط به وجود آمده در جهان را درک کنند و بفهمند شیوه‌ها و روش‌های سنتی گذشته در دستگاه سیاسی، دیگر نمی‌تواند به تنهایی در پیشبرد اهداف کشورها موثر باشد.

نوشتار حاضر به نتایج حقوقی، سیاسی و اقتصادی مذاکرات هسته‌ای نمی‌پردازد بلکه عمدتاً بر سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی متمرکز است. زمانی که در مورد رسانه و سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌ها صحبت می‌شود، نمی‌توان صرفاً به ابزارهای رسانه‌ای و روش دولت‌ها در استفاده از رسانه‌ها توجه کرد. دولت‌ها تلاش می‌کنند تا در چهارچوب دیپلماسی رسانه‌ای خود، افکار عمومی را برای اهداف و سیاست‌های مورد نظرشان متقاعد کنند. این امر در حله اول به عقاید، انگاره‌ها و اندیشه مورد نظر دولتمردان بازمی‌گردد که در گفتار و سیاست‌های آنها انعکاس پیدا می‌کند. بنابراین در بررسی سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌ها باید در ابتدا به مولفه‌های سیاسی آنها توجه کرد. براساس محورهای اصلی و تعاریف کلان دولت‌ها که در واقع هویت آنها را می‌سازد، منافع و سیاست‌های دولت‌ها تعریف می‌شود. در چنین چهارچوبی است که رفتار و کنش دولت‌ها شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند. حتی نوع ابزار و چگونگی بکارگیری آن نیز بر این اساس معنا می‌یابد.

بر این اساس، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که سیاست رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در پیشبرد مذاکرات هسته‌ای چه تفاوت‌هایی

داشته است؟ در پاسخ و به عنوان فرضیه اصلی این مقاله باید گفت سیاست رسانه‌ای هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد بر اقتناع افکار عمومی داخلی پایه‌گذاری شد و اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای ایران را در پی آورد، اما دولت روحانی با تاکید همزمان بر اقتناع افکار عمومی داخلی و خارجی، موجبات شکستن اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد.

چهارچوب روشی این مقاله بر مبنای نظریه سازه‌انگاری قرارداد و با توجه به چهارچوب روشی، در ابتدا مولفه‌های سیاسی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در تعریف هویت و منافع جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان ادبیات بکار گرفته شده این دولت‌ها در رسانه‌ها را مورد تحلیل قرارداد. در بخش بعد، سیاست هسته‌ای این دولت‌ها بررسی می‌شود که به صورت خلاصه حاوی اقدامات بین‌المللی و واکنش‌های آنهاست. سپس مذاکرات هسته‌ای تحلیل می‌شود. به نظر می‌رسد روند مذاکرات هسته‌ای ایران یکی از مسائل مهم در چهارچوب سیاست رسانه‌ای ایران است؛ هرچند که محتوای اصلی مذاکرات از دید مردم پنهان بود، اما اظهارات مقام‌های ایرانی، موفقیت یا عدم موفقیت دوره‌های مختلف و حتی طرز لباس پوشیدن و ژست‌های مقام‌های شرکت‌کننده در مذاکرات، بر مخاطبان داخلی و خارجی تاثیرگذار بود. بخش آخر نیز به بررسی سیاست رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی اختصاص دارد.

## ۱. چارچوب نظری

از میان رویکردهای نظری مختلف برای بررسی سیاست‌های ایران، بیش از همه نظریه سازه‌انگاری کاربرد دارد. سازه‌انگاری عمدتاً رفتار کنشگران را بر مبنای متغیرهای غیرمادی، هنجارها، فرهنگ و انگاره‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در حالی که دیگر نظریه‌ها تا حد زیادی بر متغیرهای مادی تاکید دارند؛ از جمله تاکید نئورئالیست‌ها بر ساختارهای مادی موازنه قدرت نظامی و مارکسیست‌ها بر ساختارهای اقتصاد سرمایه‌داری است. چنین تحلیلی از سوی سازه‌انگاران بهتر از سایر نظریات قادر به توضیح سیاست‌های ایران است که خصلتی ایدئولوژیک دارد و نمی‌توان آن را تنها بر اساس عقلانیت ابزاری نظریات خردگرا تبیین کرد. از

طرف دیگر، نظریات خردگرا به ویژه نئورئالیسم، هویت دولت را به مثابه امری ناشی شده از ساختار نظام بین‌الملل تعریف می‌کند، در حالی که چنین تعریفی از هویت در مورد جمهوری اسلامی ایران کارآمد نیست. در نظریه سازه‌انگاری انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارها بر هویت و منافع کشورها و جهت‌گیری آنها تاثیر دارند و شکل‌گیری آنها مبنای گفتمانی پیدا می‌کند. در این نوشتار به مولفه‌های زیر در چهارچوب سازه‌انگاری پرداخته می‌شود:

**هویت.** یکی از مهمترین تمایزات سازه‌انگاری با دیگر نظریات خردگرای روابط بین‌الملل، تاکید است که سازه‌انگاران برای هویت دولت‌ها در نظام بین‌الملل قائلند که بیش از آنکه بر مبنای قدرت دولت‌ها و توزیع قدرت در نظام بین‌الملل باشد، براساس مولفه‌های معنایی و ارزشی تعریف می‌شود. هویت مفهومی است که از طریق آن فرد، گروه یا جامعه خود را می‌شناسد. نقطه مقابل هویت دیگری یا غیریت است. هویت وجه تمایز بین من یا ما با دیگری است و احساس تعلق و تعهد فرد به یک کشور، جامعه، گروه، نژاد و فرهنگ را معین می‌کند. در مقابل جریان اصلی روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت قرار می‌دهند، سازه‌انگاران بر بساخته بودن هویت کنشگران تاکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مطرح می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

ویژگی مهم دیگری که سازه‌انگاران برای هویت قائل هستند، این است که هویت تکوینی است و در اثر تعاملات ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. در نتیجه تعاملات دولت‌ها ممکن است به صورتی مستمر خود و دیگری را بازتعریف کنند. هرچند که ونت می‌پذیرد که دولت‌ها ممکن است در ابتدا خودمحور و منفعت‌جو باشند، اما در فرآیند تعامل مستمر به همکاری روی می‌آورند و به واحدهایی غیر خودمحور مبدل می‌شوند. تغییر هویت در بلندمدت به تغییر ساختار مبدل می‌شود. به تعبیر ونت، هویت، خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند است که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. در واقع هویت یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۶۹). از طرف دیگر هویت تنها

ساخته عناصر فرهنگی داخلی نیست بلکه عناصر بین المللی نیز باعث ایجاد هویت یک کشور می‌شوند.

**منافع.** هویت در هر کشور مهمترین عامل در تعریف منافع و سیاست‌ها است. در واقع هویت، منافع را شکل می‌دهد و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامات است. منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و نقش‌هایی که کنشگران بازی می‌کنند، تعریف می‌نماید و از میان رفتن و یا شکست در آن وضعیت‌ها یا ایجاد آشفتگی برای هویت، نقش‌ها را دچار مشکل ساخته و منافع را نامعلوم می‌سازد. در واقع منافع ملی کشورها، همچون هویت، از پیش داده شده، مسلم و ما قبل اجتماعی یا برون‌زا نیست بلکه برعکس منافع ملی کشورها درون‌زاست و در فرآیند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. سازه‌انگاری رابطه بین منافع و هویت را به وسیله مفهوم نقش تحلیل می‌کند (دارابی، ۱۳۹۴: ۴۳). نقش‌ها مواضع یا موقعیت‌های قوام‌یافته عینی و جمعی هستند. هویت‌های مبتنی بر نقش با برگرفتن و به کنار گذاشتن باورها از سوی افراد می‌آیند و می‌روند؛ اما نقش‌ها تا زمانی که کسی آنها را ایفا کند، پا برجا می‌مانند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۷۷).

**کنش.** در کنش‌های تعاملی است که هویت ساخته می‌شود. از طرف دیگر هویت هر دولت تلویحا گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است. با تکوین هویت و منافع خاص برای یک دولت در عرصه نظام بین‌الملل، رفتارها و کنش‌های خاصی را نیز برای آن دولت به وجود آورده و در مقابل همین رفتارها و کنش‌ها نقش تعیین کننده‌ای در حفظ و استمرار هنجارها و هویت آن دولت دارند و در این میان کنش‌های کلامی، گفتمان‌ها، هنجارها و قواعد عواملی هستند که با تکوین هویتی خاص برای یک دولت، به آن قوام می‌بخشند. هافمن معتقد است که سازه‌انگاری در عین شالوده باوری حداقلی، خواهان کشف هویت‌ها و رویه‌های اجتماعی بازتولید کننده آنها و در مرحله بعد نیز به دست دادن تفسیری از این مسئله است که چگونه این هویت‌ها به کنش‌های معینی اشاره دارند (Hoffman, 1987: 233).

از دید سازه‌انگاران، کنش‌های کنشگران را هنجارها هدایت می‌کنند که

انتظارات بین‌الذهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها هستند. در نتیجه کنش‌گر از دید آنها انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش و نه انسان اقتصادی است. از این منظر تصمیم‌گیرندگان براساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی، فرهنگی و حضور در نهادها است، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه کنش‌گران براساس منطق زبندگی یا تناسب عمل می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۰-۹۳۱). در این رابطه روش و رویکرد دولت‌ها در مذاکرات بین‌المللی را باید در چهارچوب کنشی تفسیر کرد که برگرفته شده از تعریف آن دولت از هویت و منافع خویش است.

ابزار. از نظر سازه‌انگاری بازیگر بین‌المللی دارای اراده و توانایی جهت تغییر هنجارها و الگوها و مفاهیم بین‌الذهانی و تاثیرگذاری بر امور بین‌الملل و حل و فصل بحران‌های جهانی از طریق قدرت گفتمانی و ابزارهای غیرنظامی است (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۶). در این رابطه ابزارهای غیرنظامی در قالب سازه‌انگاری با توجه به تاکید آنها بر جنبه‌های غیرمادی روابط بین‌الملل، ابزارهایی هستند که قادر به ارائه دیدگاه و بعد هنجاری بازیگران نظام بین‌الملل و از جمله دولت‌ها باشند که در دنیای امروز مهمترین ابزارها رسانه‌ها هستند. رسانه قادر به ارائه و تقویت تصویر جدید یک دولت از خود و انگاره‌های ذهنی و ارزشی آن است. به عقیده سازه‌انگاران، یک دولت قدرتمند لزوماً قدرت اقتصادی و نظامی عظیمی ندارد، بلکه دولت قدرتمند باید توانایی ایجاد آنچنان فضای هنجاری را داشته باشد که بتواند به راحتی به خلق و ایجاد رفتارهای موردنظرش بپردازد. در این چهارچوب، رسانه می‌تواند موثرترین ابزار انتقال فرهنگ و هنجارسازی و سرانجام اعمال قدرت باشد. در واقع، رسانه یکی از عوامل انگاره‌ساز است که از هر کشور در افکار عمومی شکل می‌گیرد و تا حد زیادی به کمک رسانه امکان تغییر تصویر و انگاره از یک کشور وجود دارد.



## نمودار ۱- مولفه‌های نظریه سازه‌انگاری



تدوین: نویسندگان

## ۲. هویت در مولفه‌های سیاسی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی

هرچند که تعریفی که دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در چهارچوب گفتمان سیاسی خود ارائه دادند با یکدیگر تفاوت دارد، اما باید توجه داشت که هر دو در چهارچوب گفتمان کلان جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند و نباید تصور کرد که تفاوت در تعاریف سیاسی این دو دولت خارج از گفتمان اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در دولت‌های یازده‌گانه‌ای که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شده‌اند، به خصوص بعد از جنگ تحمیلی، دولت‌ها به خاطر تعریف خاص سیاسی که مطرح کردند لقب‌هایی دارند که محور اصلی گفتمان سیاسی آنها را شکل می‌دهد. مثال آن دولت سازندگی و دولت اصلاحات است.

دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی نیز دارای دو محور اصلی بوده‌اند که مورد اتکا آنها بوده است.

دولت احمدی‌نژاد در دو دوره هشت ساله خود (دولت‌های نهم و دهم) گفتمان محوری خود را بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و رجعتی نو به اصول انقلابی قرارداد. مسئولان دولتی در این دوره ساختار نظام بین‌المللی را ناعادلانه دانستند و خواستار تغییر بنیادین در آن بودند. این گفتمان به گفتمان عدالت‌محور معروف شد. دولت احمدی‌نژاد با هدف محقق ساختن اصل ۴۸ قانون اساسی، ناظر بر توازن منطقه‌ای و استفاده عادلانه از فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در محیط جهانی، قدرت‌ها و ساختارهای بین‌المللی تبعیض‌آمیز را به چالش کشید (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷: ۱۵۰). از طرف دیگر و در ارتباط با دوگانه اسلامیت و ایرانیت، دولت احمدی‌نژاد عنصر هویت‌ساز را بر پایه اسلامیت قرارداد. در این تعریف امت‌محوری بر ملت‌گرایی ارجحیت دارد و روایت ملی‌گرایانه که حول محور ایرانیت و ایرانی تعریف می‌شود، جذب مفهوم امت اسلامی می‌شود. در این تعریف، مؤلفه‌های اسلامیت و انقلاب اسلامی نسبت به ایرانیت از جایگاه والاتری برخوردار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹).

در چهارچوب عدالت‌گرایی دولت نهم و دهم، رویکردی که برگزیده شد برخلاف دولت خاتمی که بر تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها تاکید داشت، نوعی رویارویی و صف‌آرایی معرفتی و هویتی میان دو اردوگاه تمدن غرب و جبهه تمدن ایرانی - اسلامی بود. به‌زعم همفکران دولت احمدی‌نژاد، شکست گفتمان‌های پیشین در سیاست خارجی کشور با قرار گرفتن نام ایران در محور شرارت از سوی جورج بوش پسر، نشان داد که ایران باید راه و روش دیگری در سیاست خارجی خود برگزیند و به همین خاطر موضع‌گیری و برخورد با غرب نیاز است (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷: ۱۲۴). حضور پررنگ در مجامع بین‌المللی و رسانه‌ها و محافل دانشگاهی و به زبان رانندن سخنانی که خطوط قرمز سیاست‌گذاران و افکار عمومی غرب را به چالش می‌کشید، نمودهای دیدگاه محمود احمدی‌نژاد برای مقابله با نظام موجود بود. در عین حال دولت احمدی‌نژاد

نگاهی معطوف به ائتلاف سازی ضد هژمونیک را نیز دنبال می‌کرد که افزایش همکاری با کشورهای آسیای جنوب شرقی، به ویژه چین و روسیه، در چهارچوب سیاست نگاه به شرق بود (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۸۷). در قالب تفکر دولت احمدی نژاد، جهان به دارالمستکبرین و دارالمستضعفین تقسیم می‌شد و اتخاذ استراتژی تقابلی - تهاجمی در مقابل اولی و استراتژی تعاملی فعال در مقابل دومی راهنمای سیاست خارجی این دولت بود. همان‌گونه که منوچهر محمدی، معاون سابق وزارت خارجه ایران، تاکید دارد: «سیاست خارجی احمدی نژاد در زمینه تقسیم جهان به دو اردوگاه سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان پس از پایان جنگ سرد قابل فهم است» (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۳).

با روی کار آمدن دولت یازدهم در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲، دولت روحانی محوری‌ترین گفتمان سیاسی خود را گفتمان اعتدال گرایی قرار داده است. به‌زعم برخی اعتدال موردنظر دولت روحانی دو جنبه دارد و گاهی به معنی یک جهت‌گیری و موضع سیاسی و مترادف با میانه‌روی در اهداف و سیاست‌ها و در مواردی به عنوان خط مشی مترادف با دوری از افراط و تفریط در رفتارها و کردارهای سیاسی بکار رفته است (دلآوری، ۱۳۹۴: ۱۴۰). در عرصه سیاست خارجی، اعتدال به معنای نفی و پرهیز از گفتمان‌های افراطی و تفریطی تعریف می‌شود. در چهارچوب گفتمان اعتدال‌گرایی، اگرچه دولت و ملت ایران هویت اسلامی دارد، ولی عنصر ایرانییت در هویت‌بخشی این دو نیز مورد تأکید است و بر این مبنا نوعی هویت ملی متوازن و متعادل از ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران برقرار می‌شود. بنابراین، با تلفیق و ترکیب متعادل از دو عنصر ایرانییت و اسلامیت، هویت متوازن ایرانی - اسلامی شکل می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۳).

یکی از عناصر کانونی و محوری گفتمان اعتدال‌گرایی نیز تعامل‌گرایی است که آن را تعامل سازنده نامیده‌اند. در واقع، تعامل سازنده از عناصر محوری اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم است که بر مبنای آن جمهوری اسلامی ایران به دنبال تعامل سازنده براساس احترام متقابل و منافع مشترک با

دیگر کشورهاست و در این چارچوب، در پی افزایش تنش با ایالات متحده امریکا نیز نیست. از این رو، تعامل سازنده و مؤثر براساس تعامل و گفت‌وگو از جایگاه برابر، احترام و منافع متقابل، کاستن از خصومت‌ها و تنش‌زدایی متقابل و اعتمادسازی متقابل در صدر اهداف عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد؛ زیرا در عصر جهانی شدن و دوران گذار در نظام بین‌الملل، دوران انزواجویی ارادی و داوطلبانه در روابط بین‌الملل سپری شده و عدم نقش‌آفرینی و یا غیاب در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نه یک امتیاز که نوعی نقطه ضعف و کاستی محسوب می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۱). بر این اساس، حسن روحانی نیز در اولین مصاحبه خود بعد از انتخابات ریاست جمهوری به صراحت اعلام کرد که به دنبال تعامل با دنیا بر محور احترام متقابل است. یکی از مهمترین اهداف دولت یازدهم در این رابطه ارائه چهره مثبت از ایران برای حل مسائل مختلف بین‌المللی و خروج از انزوا بوده است. در این رابطه دولت روحانی همواره و در جریان مذاکرات هسته‌ای به دیپلماسی برد - برد تاکید داشته است و معتقد است که اکنون دوران بازی با حاصل جمع صفر در روابط میان کشورها که برد یک طرف متضمن باخت طرف دیگر است، به سر آمده و تعاملات با رویکرد حاصل جمع مثبت دنبال می‌شود که در آن هر دو طرف با رضایت توافقی را پذیرفته و در عین حال که امتیازاتی را می‌دهند، امتیازاتی را کسب می‌کنند.

### ۳. تعریف منافع

مسئله مهم دیگری که در چهارچوب این نوشتار برای مقایسه سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی باید مورد توجه قرار گیرد، تعریفی است که آنها از منافع ارائه داده‌اند. در واقع براساس دیدگاه متفاوت آنها به هویت، تعریف‌شان از منافع نیز تفاوت دارد.

دولت احمدی‌نژاد بنیان اصلی نظام سیاسی ایران را بر مبنای اسلام، اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی و ایرانیت به عنوان ام‌القری قرار داد و بر این اساس اهداف ملی نیز متأثر از آرمان‌های اسلامی و انقلابی ایران تعریف شد. دولت‌های نهم و دهم ضمن تاکید بر تأمین منافع ملی و ملت ایران، به دنبال مصالح اسلامی

و آرمان‌های انقلاب در سیاست خارجی بودند. در گفتمان اصول‌گرایی دولت احمدی‌نژاد، مصالح اسلامی و آرمان‌های انقلابی دارای اصالت بالذات و ایرانیت به عنوان اصالت بالعرض شناخته شد و به این معنی منافع ملت مسلمان ایران در راستای منافع و مصالح اسلامی و انقلابی تعریف و تعیین شد. بر این اساس دولت عدالت محور، دولتی اسلامی برخواسته از انقلاب اسلامی و تجلی یافته در سرزمینی به نام ایران که در صدد شالوده شکنی ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل به منظور استقرار نظامی عادلانه در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با در نظر داشتن منافع ملی ملت ایران، مصالح اسلامی و انقلاب اسلامی ایران بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۱).

در دولت یازدهم به اقتضای ماهیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی، دولتمردان علاوه بر پیگیری منافع ملی و اهداف ملی، مصالح اسلامی را نیز بطور همزمان دنبال می‌کنند. دولت یازدهم در چهارچوب همین نگرش از یکسو بین منافع ملی و اهداف ملی توازن برقرار می‌کند و از طرفی دیگر بین منافع ملی و مصالح اسلامی جانب اعتدال را می‌گیرد. تصور بر این قرار می‌گیرد که به لحاظ نظری بین منافع ملی، اهداف ملی و مصالح اسلامی ذاتا هیچ تضادی وجود ندارد. در واقع دولت هم مصالح اسلام را در نظر می‌گیرد و هم به منافع ملی ایران توجهی خاص دارد و هم از اهداف ملی ایران غفلت نمی‌ورزد. رویکرد و اقدامات این دولت بیانگر توجه به منافع ملی در راستای اهداف ملی و مصالح اسلامی است. در این گفتمان پیگیری منافع ملی و اهداف ملی در راستای نگرش واقع‌گرایانه و مصلحت‌گرایانه دولت معنا یافته، به طوری که دولت با در نظر گرفتن مقدرات ملی و شرایط و اقتضائات بین‌المللی، اهداف و منافع ملی را پیگیری می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۳).

#### ۴. سیاست هسته‌ای

در چهارچوب نگاهی که دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی به هویت و منافع کشور داشته‌اند، سیاست‌ها شکل گرفتند که یکی از مهمترین و بحث برانگیزترین آنها سیاست این دولت‌ها در قبال برنامه هسته‌ای ایران است. این برنامه در

چهارچوب طرح‌های توسعه‌ای کشور بعد از جنگ مورد توجه مسئولان قرار گرفت و عمده‌ترین هدف آن نیز تامین انرژی برق مورد نیاز کشور از طریق فناوری هسته‌ای اعلام شد. با این حال از سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) و با جنجال به بهانه عدم اعلام بخش‌هایی از این برنامه به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فشارهای بین‌المللی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران تشدید شد. در این سال اطلاعات مربوط به تأسیسات غنی‌سازی نطنز و آب سنگین اراک، که پیش از آن توسط ایران به آژانس اعلام نشده بود، منتشر شد. ایران برای اعلام حسن نیت خود و جلوگیری از بحرانی شدن برنامه هسته‌ای در مذاکره با سه کشور اروپایی و در قالب بیانیه سعدآباد، توافق پاریس و توافق بروکسل به صورت داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حداقل رساند و فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی هسته‌ای را متوقف کرد.

با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، این مسئله در ایران مطرح شد که اروپا و امریکا درصدد دائمی کردن تعلیق و توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند و از این‌رو مواضع این دولت در مخالفت کامل با توافق هسته‌ای در سعدآباد بود. بر این اساس، ایران با تاکید بر این مسئله که اروپا به تعهدات خود در توافق پاریس عمل نکرده، طی نامه‌ای به مدیرکل آژانس قصد خود مبنی بر از سرگیری فعالیت‌های غنی‌سازی را اعلام کرد. سیاست هسته‌ای ایران از این زمان به مدت ۸ سال رد هرگونه درخواستی برای تعلیق غنی‌سازی و قطع همکاری داوطلبانه خود با آژانس از جمله اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی بود. محمود احمدی‌نژاد بر این باور بود که غرب نمی‌خواهد اجازه دهد ایران حتی در چهارچوب معاهده ان.پی.تی فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز خود را ادامه دهد و در صورتی که در مقابل فشارها و تهدیدات غرب و نظام سلطه ایستادگی و مقاومت نکند، در نهایت غرب عقب‌نشینی خواهد کرد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). به دنبال اعلام و اجرای سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، تلاش‌های کشورهای غربی برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران آغاز شد و تا سال ۱۳۸۹، ۶ قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل برضد ایران به تصویب رسید که براساس آنها تحریم‌های بین‌المللی

علیه ایران وضع شد. موضع دولت احمدی‌نژاد در ابتدا تلاش برای نشان دادن غیرقابل بازگشت بودن برنامه هسته‌ای بود. از جمله محمود احمدی‌نژاد در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۵، اعلام کرد که ایران حاضر است دانش اتمی خود را به کشورهای مسلمان صادر کند. وی همچنین خواستار تشکیل کمیته‌ای در سازمان ملل برای مقابله با آپارتاید اتمی شد (پایگاه خبری تابناک، ۴ مهر ۱۳۹۱). وی همچنین در واکنش به صدور قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه برنامه هسته‌ای ایران، آن را اقدامی سطحی و ناچیز توصیف کرد و گفت که ایران هیچ نگرانی از صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت ندارد. وی همچنین با بی‌اهمیت توصیف کردن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران اعلام کرده بود که «کسی برای این تهدیدات هویج هم خرد نمی‌کند» و خطاب به جامعه بین‌المللی گفته بود: «آن قدر قطعنامه بدهید تا قطعنامه دان شما پاره شود» (عصر ایران، ۴ آذر ۱۳۸۷). علاوه بر تحریم‌های فراگیر در شورای امنیت سازمان ملل، امریکا و اتحادیه اروپا نیز تحریم‌های ثانویه را علیه ایران اعمال کردند که باعث شد تمامی فعالیت‌های اقتصادی ایران با اختلال مواجه شود و صادرات نفت خام که رگ حیات ایران است، تا حد زیادی کاهش یابد.

زمانی که حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲ به پیروزی رسید، برنامه هسته‌ای ایران به بحرانی تمام عیار تبدیل شده بود و علاوه بر اینکه تحریم‌های جهانی بی‌سابقه و خردکننده‌ای به کشور تحمیل شده بود، سایه جنگ و حملات هوایی نیز ایران را تهدید می‌کرد. تا این زمان چندین دور مذاکره ایران و ۵+۱ به هیچ نتیجه‌ای نرسیده بود و بنابراین مهمترین و اصلی‌ترین اولویت دولت روحانی حل بحران هسته‌ای ایران از طریق مذاکره بود؛ زیرا از نظر این دولت تا زمانی که مسئله هسته‌ای حل نمی‌شد، امکان اجرای موفق هیچ برنامه‌ای در هیچ عرصه‌ای وجود نداشت. حسن روحانی در کتاب خود با عنوان «امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای»، از جمله مسائلی که باعث شد تا برنامه هسته‌ای مبدل به بحرانی بین‌المللی شود را امریکا، تردیدهای اروپا و فشارهای برخی افراد و گروه‌های داخلی و در نهایت انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴

دانست (ر.ک: روحانی، ۱۳۹۰). وی در جریان مبارزات انتخاباتی تاکید داشت «باید کشور را به گونه‌ای اداره کنیم که همه چیز را با هم ببینیم. اگر کارخانه‌ها بخواهند، مسئله استقلال کشور مطرح می‌شود. اگر مردم دچار مشکلات اقتصادی شوند، عزت آنها زیر سؤال می‌رود. باید منافع ملی را ببینیم. من گفته‌ام خیلی خوب است که سانتریفیوژها بچرخد اما به شرط اینکه صنعت، اقتصاد و زندگی مردم هم بچرخد» (روحانی، ۱۷ خرداد ۱۳۹۲).

در واقع وی در سیاست‌های اعلامی خود برای برنامه هسته‌ای، بر خروج پرونده ایران از شورای امنیت و پیشبرد و گسترش فناوری هسته‌ای تاکید داشته است. وی در شروع کار دولت یازدهم اعلام کرد که هدف دولت باید در نهایت لغو تمامی تحریم‌ها باشد و اینکه در کدام نشست و به چه شکل تحریم‌ها لغو شود یک تاکتیک مذاکراتی است. روحانی برای پیشبرد مذاکرات از ابتدا بر تغییر لحن و ادبیات تاکید کرد، در عین حال که در چهارچوب نگرش جمهوری اسلامی، نظام جهانی را عادلانه نمی‌دانست اما معتقد بود راه تغییر آن نیز تقابل نیست. وی معتقد است باید به نوعی با دنیا در تعامل باشیم که هزینه‌هایمان را کاهش دهیم و خود را به مقاصدی که در سند چشم‌انداز است نزدیک کنیم. وی در مورد برنامه هسته‌ای نیز تاکید داشت که اگر غرب حقیقتاً به دنبال اعتماد نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، روشی جز مذاکره ندارد و برای ایران هم در نیل به حقوق خود و شکستن تحریم‌ها و گذر از مسیری که اکنون دشمن به وجود آورده، مذاکره بهترین روش است.

## ۵. کنش و رفتار ایران در مذاکرات هسته‌ای

بعد از بررسی تعریف دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی از هویت، منافع و سیاست هسته‌ای باید رفتار ایران در رابطه با برنامه هسته‌ای را نیز مورد توجه قرارداد که در واقع بازتابی از چهارچوب فکری روسای جمهور دولت‌های نهم، دهم و یازدهم است. در این رابطه یکی از مهمترین معیارهایی که می‌توان رفتار این دولت‌ها را با یکدیگر مورد مقایسه قرارداد، نحوه عملکرد آنها در مذاکرات هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ است. هرچند که مذاکرات در چهارچوب دیپلماسی



سنتی و بین دولتی انجام می‌شد، اما تاثیر آن بر افکار عمومی غیرقابل تردید است. روند طولانی مذاکرات از سال ۱۳۸۲ آغاز شد که ایران با ۳ کشور اروپایی برای تعلیق غنی‌سازی و تلاش برای برطرف کردن نگرانی های جهانی و اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود به توافق رسیده بود. با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و به دنبال افزایش فشارهای بین‌المللی، مذاکرات ایران با طرف‌های اروپایی وارد دوران جدیدی شد. اولین تحول در این زمان تغییر گروه مذاکره کنندگان ایرانی بود. در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، علی لاریجانی و بعد از وی سعید جلیلی، در مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی عهده‌دار مذاکرات هسته‌ای بودند. یکی از انتقادهایی که بر هر دو تیم مذاکره وارد می‌شد، این بود که اعضای آنها تجربه عملیاتی کمی در مذاکرات بین‌المللی داشتند (الف، ۱۳۹۳). لاریجانی بلافاصله بعد از انتخاب، تصمیم ایران مبنی بر ادامه مذاکرات با اروپا را اعلام کرد، ولی سه کشور اروپایی آن را رد کردند زیرا دولت احمدی‌نژاد تصمیم خود مبنی بر از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم را رسماً اعلام کرده بود. از این زمان زمینه‌سازی برای صدور قطعنامه علیه ایران در شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و بعد شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز شده بود.

هیئت مذاکره کننده به ریاست علی لاریجانی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ با خواهر سولانا، مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا مذاکره کرد و با تاکید بر سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، اعلام کرد که ایران ضمن پذیرش ادامه همکاری با آژانس، به هیچ‌وجه در مورد تعلیق و توقف غنی‌سازی مذاکره نمی‌کند. در این مدت هرچند که در مقاطعی زمینه رسیدن به توافق فراهم شد، اما در عمل دوطرف نتوانستند به نتیجه برسند. لاریجانی در مصاحبه‌ای علت به سرانجام نرسیدن مذاکرات را تلفیقی از سوء تفاهم‌های دوطرفه و رویدادهایی دانست که بر مذاکرات تاثیر گذاشت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۷ مهر ۱۳۸۵). در ۲۹ مهر ۱۳۸۶، احمدی‌نژاد پس از پذیرفتن استعفای علی لاریجانی، سعید جلیلی را به‌عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی و مذاکره کننده جدید هسته‌ای ایران معرفی کرد که تا

شهریور ۱۳۹۲، عهده‌دار مذاکرات بود. از این زمان به بعد ادبیات خاصی در مذاکرات ایران و طرف‌های ۵+۱ به کار گرفته شد.

در اروپا نیز کاترین اشتون به جای خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا شد و تا سال ۱۳۹۲، مذاکرات با حضور سعید جلیلی از ایران و اشتون از اتحادیه اروپا ادامه یافت. مذاکرات در این دوره هیچ نوع پیشرفتی نداشت و بیشتر تبدیل به محفلی برای ژست‌های سیاسی شد. ایران به پیشرفت‌های هسته‌ای خود ادامه داد و حاضر به هیچ نوع مذاکره‌ای در این باره نبود و گروه ۵+۱ نیز بدون تغییر موضع، خواهان توقف برنامه غنی‌سازی بودند. در این مرحله بسته‌هایی برای ترغیب ایران برای توقف غنی‌سازی ارائه شد که از طرف ایران مورد قبول قرار نگرفتند. سال ۱۳۸۸ نقطه عطفی نیز در مورد مذاکرات هسته‌ای ایران است. به دنبال حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری در این سال، جوی که علیه ایران شکل گرفته بود، تقویت شد و در واقع از این سال به بعد زمینه برای اجماع جهانی همه جانبه علیه ایران آغاز شد. در این زمان ایران با تصویب قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت سازمان ملل نیز مواجه شد. از طرف دیگر انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا (آبان ۱۳۸۷)، مذاکرات را دچار وقفه کرده بود. ایران به سرعت با اثرات تحریم روبرو می‌شد و بیشتر به خاطر تحریم‌های ثانویه توسط اتحادیه اروپا (بانک مرکزی) و آمریکا (نفت و بنزین) هر روز فشارهای بیشتری بر ایران وارد می‌گردید. شکست مذاکرات و عدم امکان مبادله اورانیوم غنی شده و از طرف دیگر تصویب شدیدترین قطعنامه تحریمی سازمان ملل (قطعنامه ۱۹۲۹) باعث شد تا جلیلی به عنوان رئیس گروه مذاکره کننده هسته‌ای، موضع خود را تندتر و تقابلی کند. از این زمان تا پایان دوران دولت احمدی‌نژاد، رویه در پیش گرفته شده باعث شد بیش از هر زمان دیگری حاشیه‌ها بر متن مذاکرات سایه اندازد و اعلام موضع سیاسی جای خود را به مذاکره کردن برای پایان دادن به مناقشه هسته‌ای ایران بدهد. حتی این تصور به وجود آمد که با وجودی که ایران باید بیشتر برای پیشبرد مذاکرات تلاش کند، در عمل عجله‌ای برای مذاکرات نشان نمی‌داد و به جای تمرکز بر موضوع هسته‌ای،

اعضای تیم مذاکره علاقمند به مطرح کردن موضوعات دیگر و قرائت خطابه هایی برای حقانیت ایران و محکوم کردن غرب بودند. در این زمان تهدیدهای نظامی علیه ایران به اوج خود رسید و اجماع بین تمامی کشورها حتی روسیه و چین بر این امر قرار گرفت که برای اجتناب از جنگ تحریم‌های بسیار سنگین و بی‌سابقه‌ای به ایران تحمیل شود. از این‌رو، حمایت بین‌المللی برای ایجاد سازوکار تحریمی که وسعت و عمق آن فراتر از همه انتظارات بود، افزایش یافت.

ادامه مذاکرات ایران و ۱+۵ نیز که در چندین دور مذاکره در پایتخت‌های مختلف برگزار شد، نتیجه‌ای نداشت. به‌زعم رسانه‌های داخلی، رویکرد جلیلی در جریان مذاکرات ۶۹ ماهه خود، عمدتاً ترکیبی از اقدامات افراطی نظیر «اعلام موضع به جای مذاکره»، «قه‌ر با میز مذاکره»، «مذاکره برای مذاکره» و «مذاکره برای تعیین مکان نشست بعدی» بود (الف، ۱۳۹۳).

با توجه به شرایط بحرانی کشور و شکست مذاکرات در دولت احمدی‌نژاد، یکی از مهمترین تحولات در زمان آغاز به کار دولت یازدهم، سپردن مسئولیت مذاکرات هسته‌ای به وزارت امور خارجه بود. تا قبل از آن ریاست شورای عالی امنیت ملی مسئولیت مذاکرات را به عهده داشت که خود به موضوع هسته‌ای و جبهه‌ای امنیتی می‌داد و امکان پیشبرد مسیر مذاکرات به صورت دیپلماتیک را مشکل می‌کرد. در واقع از آنجا که دولت روحانی به دنبال خارج کردن پرونده هسته‌ای ایران از وضعیت بحرانی و امنیتی به یک وضعیت عادی و متعارف بود، اولین مسئله انتخاب افرادی مناسب با سابقه موفق دیپلماتیک بود. به همین خاطر محمدجواد ظریف به عنوان وزیر خارجه و رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای برگزیده شد که سابقه زیادی در مذاکرات بین‌المللی داشت (سایت وزارت امور خارجه، ۱۳۹۲).

دولت روحانی که از همان ابتدا بر جلب نظر افکار عمومی داخلی و خارجی برای پیشبرد مذاکرات تاکید داشت، با انتخاب افراد کارآزموده و شناخته شده و تغییر لحن، تلاش کرد فضای مناسبی برای پیشبرد مذاکرات هسته‌ای فراهم کند؛ به‌گونه‌ای که دیپلماسی دولت یازدهم در غرب به دیپلماسی لبخند معروف شد.

نگرش متفاوت تیم هسته‌ای در مورد تعامل و مذاکره با جهان، خود شروع مهمی برای مذاکرات هسته‌ای بود که برای سال‌ها عملاً متوقف شده بود.

مقدمات آغاز مذاکرات از اولین روزهای انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست جمهوری آغاز شد و وی همزمان با انتخاب اعضای کابینه خود، کارگروهی را مسئول بررسی وضعیت مسئله هسته‌ای ایران و یافتن دستورکاری برای مذاکرات و حل مسئله هسته‌ای نمود. وی در نخستین سفر خود به سازمان ملل متحد در مهر ۱۳۹۲، برای شرکت در نشست سالانه این سازمان، توانست فرصت زیادی برای ایجاد رویکردی مثبت در طرف‌های مذاکره‌کننده بدست آورد. در این سفر وی ضمن جلسات مختلف سخنرانی و مصاحبه برای اولین بار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، با اوباما گفت‌وگوی تلفنی داشت. در این گفت‌وگو روحانی برخورداری از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را فراتر از حق مشروع و قانونی خود در چهارچوب ان.پی.تی خواند و آن را نمادی از غرور ملی مردم ایران دانست. اوباما نیز برخورداری ایران از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را مورد تایید قرارداد (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۳۵۴). در واقع این گفت‌وگو زمینه را برای گفت‌وگوی مستقیم ایران و آمریکا فراهم کرد که خود نقش مهمی در پیشبرد مذاکرات داشت. بازتاب این گفت‌وگو چند دقیقه‌ای نیز بسیار مثبت بود و افق تازه‌ای در جهت حل مسئله هسته‌ای تلقی شد. همزمان در حاشیه ملاقات‌ها جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا و محمدجواد ظریف نیز ملاقات کوتاهی داشتند که باعث شد تابوی چنین دیدارهایی شکسته شود.

تیم جدید مذاکره هسته‌ای ایران با دستورکاری مشخص وارد مذاکرات فشرده و بسیار سختی شد. فراز و فرودهای زیادی در طول ۲۲ ماه مذاکره بین ایران و کشورهای ۱+۵ وجود داشت و بعد از اینکه دو طرف توانستند در ۳ آذر ۱۳۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) به توافق موقت ژنو در مورد برنامه هسته‌ای ایران<sup>۱</sup> یا برنامه اقدام مشترک<sup>۲</sup> دست یابند، امید زیادی برای حل بحران هسته‌ای به وجود آمد.

- 
1. Geneva interim agreement on Iranian nuclear program
  2. Joint Plan of Action



همزمان با حاکم شدن جو روانی مثبت و افزایش امیدواری به حل بحران هسته‌ای، دشمنان ایران به ویژه اسرائیل و برخی کشورهای عربی تلاش زیادی برای کارشکنی و شکست مذاکرات داشتند و از هر فرصتی برای به بن بست کشیدن مذاکرات استفاده کردند. هرچند که تا دستیابی به توافق جامع، مذاکرات روند کندی داشت، اما خبرها در مورد پیشرفت آن و راضی بودن تیم‌های مذاکره کننده، باعث می شد روند مذاکرات مانند گذشته حالت فرسایشی پیدا نکند و مردم ایران و رسانه های خارجی به دقت هر نوع تحولی را دنبال کنند. سرانجام بعد از نزدیک به ۲ سال مذاکره مستمر در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، در وین پایتخت اتریش ایران و ۱۵+ موفق به دستیابی به توافق جامع و نهایی هسته ای وین معروف به برنامه جامع اقدام مشترک<sup>۱</sup> یا برجام بر سر آینده برنامه هسته‌ای ایران شدند (وزارت امور خارجه، مهر ۱۳۹۴). دستاورد بسیار مهم دیگر تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ تیر ماه ۱۳۹۴ بود که هر شش قطعنامه قبلی که علیه ایران صادر شده و منجر به تحریم های وسیع در رابطه با موضوع هسته‌ای علیه کشور شده بود را ملغی کرد ( Security Council of United Nations, 20 July 2015).

این توافق در واقع پایانی بر بحران ۱۲ ساله برنامه هسته‌ای ایران بود که باعث شد تحریم‌های سنگین بین‌المللی به کشور تحمیل شود. با این حال مهمترین دستاورد برجام شکستن اجماع جهانی و تضعیف پروژه امنیتی سازی ایران بود و همین امر دشمنان ایران را به شدت عصبانی کرد. اجماع جهانی عمدتاً به این دلیل موفق بود که توانست افکار عمومی جهانی را قانع کند که ایران تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است. اولین دستاورد توافق برجام مخدوش شدن این ادعا بود و تیم مذاکره کننده ایرانی و مسئولان بلندپایه کشور نشان دادند که ایران کشوری مسئولیت پذیر، مدبر و علاقمند به توسعه است. عملکرد ایران در طول مذاکرات هسته‌ای به خوبی توانایی ایران را در معرض نمایش قرارداد و باعث شد بسیاری از روایت‌های منفی از ایران کم‌رنگ شود. برجام نه تنها توجیه تحریم‌های

1. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

بین‌المللی را از بین برده بلکه باعث شد دشمنان ایران نتوانند برنامه هسته‌ای را دستاویزی برای حمله نظامی کنند. بازتاب توافق جامع هسته‌ای در رسانه‌های جهانی بسیار مثبت بود.

## ۶. سیاست و ابزارهای رسانه‌ای

بعد از بررسی مولفه‌های هویتی، تعریف منافع، سیاست و مذاکرات هسته‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در این بخش به سیاست‌های رسانه‌ای دو دولت پرداخته می‌شود. سیاست‌های رسانه‌ای هسته‌ای دو دولت به ویژه در مذاکرات هسته‌ای مورد توجه قرار دارد که نشان داد چگونه می‌توان از طریق این سیاست‌ها بر افکار عمومی داخلی و جهانی تاثیر گذاشت. در واقع، امروزه مذاکرات دیگر مانند گذشته نمی‌تواند پشت درهای بسته و بین دولت‌ها انجام شود، بلکه افکار عمومی نیز به کمک رسانه‌ها بر دیپلمات‌ها و مذاکره‌کنندگان خود نظارت دارند. در مقایسه دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در زمینه استفاده از رسانه‌ها تفاوت بسیار زیادی وجود دارد که تا حد زیادی به نوع تعریف آنها از نظام بین‌الملل، تعریف منافع و سیاست‌های هسته‌ای و رفتارهای آنها چه در چهارچوب مذاکرات و چه خارج از مذاکرات بازمی‌گردد.

دولت احمدی‌نژاد برای اقناع افکار عمومی عمدتاً از دو ابزار استفاده کرد: رسانه‌ها برای رساندن پیام به ملت‌ها و حضور فعال و قدرتمند در مجامع بین‌المللی و داخلی (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷: ۱۵۰). به گفته نظریه پردازان دولت احمدی‌نژاد، سیاست رسانه‌ای این دولت فعالیت قابل توجهی داشت و رسانه‌ها واسطه رساندن پیام به ملت‌ها و ترویج گفتمان ایدئولوژیک ایران بودند. همچنین حضور فعال ایران در مجامع جهانی و سفر رئیس‌جمهوری وقت به دیگر کشورها و انعکاس آن در رسانه در چهارچوب رساندن پیام‌های بخشی دولت برای جهان بود (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

دولت احمدی‌نژاد برای رساندن پیام خود به افکار عمومی تا حد زیادی بر بکارگیری صداوسیما و مطبوعات متمرکز بود. در قالب فعالیت‌های صداوسیما در این دوره تلاش شد تا به تقویت و راه‌اندازی شبکه‌هایی به زبان‌های مختلف به

ویژه انگلیسی و عربی پرداخته شود. محمود احمدی نژاد همچنین علاقه خاصی به مصاحبه با رسانه‌های خارجی داشت؛ به طوری که تا سال ۱۳۹۰ و در طول ریاست جمهوری خود ۱۱۲ مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی انجام داد و ۳۱ بار در کنفرانس‌های خبری جهانی حاضر شد (روزنامه قانون، ۱۰ مهر ۱۳۹۰). تحلیلگران طرفدار دولت احمدی نژاد معتقد بودند این آمار که آمار بالایی در زمینه مصاحبه با رسانه‌های خارجی محسوب می‌شد، نقش مهمی در رساندن پیام وی به جهان و تقویت دیپلماسی عمومی ایران داشت. یکی دیگر از ابزارهای رسانه‌ای محمود احمدی نژاد سفرهای مختلف وی بود که در عرصه داخلی با سفرهای استانی و در سفرهای خارجی نیز با حضور در مجامع مختلف تلاش کرد از طریق خطابه به تاثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی بپردازد. احمدی نژاد در دوره اول ریاست جمهوری در کارنامه خود ۶۰ سفر خارجی داشت (پایگاه خبری تابناک، ۴ اسفند ۸۷). یکی از ویژگی‌های خاص دولت‌های نهم و دهم حضور هر ساله احمدی نژاد در نشست سالانه سازمان ملل متحد بود که به زعم دولت احمدی نژاد، فرصت مناسبی برای رساندن صدای خود به ملت‌های جهان محسوب می‌شد. احمدی نژاد از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای طرح مبانی فرهنگی، اسلامی و اعتقادی و انقلاب اسلامی برای تأثیرگذاری بر تفکر حاکم بر نظام بین‌الملل استفاده کرد. علاوه بر سازمان ملل، احمدی نژاد در طول ریاست جمهوری خود در نشست سران سازمان‌های منطقه‌ای از قبیل سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیای جنوبی (سارک) و سازمان همکاری شانگهای به عنوان عضو ناظر و در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان‌های فرامنطقه‌ای از قبیل گروه دی ۸ (شامل هشت کشور پیشرفته اسلامی) و گروه ۱۵ (متشکل از کشورهای آسیایی، عربی، افریقایی و امریکای لاتین) شرکت کرد.

در کنار بهره‌گیری دولت احمدی نژاد از صداوسیما، مصاحبه با رسانه‌های خارجی و سخنرانی داخلی و خارجی، باید به چگونگی بکارگیری دیگر رسانه‌ها نیز توجه کرد. از زمان آغاز به کار دولت احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۲، ضریب نفوذ اینترنت در کشور به سرعت رشد کرد. به گفته مقام‌های دولت

احمدی نژاد، تعداد کاربران اینترنت در سال ۱۳۸۴، ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بوده که در سال ۱۳۹۲ این تعداد به ۳۲ میلیون و ۶۹۶ هزار و ۲۷۵ نفر در کشور رسید. بر این مبنای در سال ۱۳۸۴ ضریب نفوذ اینترنت ۱۰/۹۵ و در سال ۱۳۹۲ به ۴۳ درصد رسید (خبرگزاری مهر، ۱۶ فروردین ۱۳۹۲).

استفاده از خبرگزاری‌های داخلی و خارجی و شبکه‌های اجتماعی نیز در این دوره زمانی رشد بسیار چشمگیری داشت. با این حال سیاست دولت احمدی نژاد استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای برقراری ارتباط با مخاطبان داخلی و خارجی نبود. هیچ فعالیتی در این زمینه که به ویژه مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران باشد، دیده نشد. در مورد استفاده از فضای اینترنت نیز برخی سایت‌ها یا خبرگزاری‌های منتسب به دولت یا حامی دولت، عمدتاً به زبان فارسی فعالیت داشتند و بیشتر به انعکاس مواضع دولت نهم و دهم یا حمله به مواضع منتقدان پرداختند. در واقع سیاست رسانه‌ای دولت احمدی نژاد بیشتر نادیده گرفتن رشد سریع رسانه‌های جدید بود.

محمود احمدی نژاد معمولاً در سفرهای خود هیچ فرصتی را برای سخنرانی از دست نمی‌داد و به ویژه در سفرهای خود به نیویورک، برای شرکت در نشست سالانه سازمان ملل تلاش می‌کرد در دیگر محافل در خاک آمریکا نیز سخنرانی کند که شاید معروفترین آن سخنرانی احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا بود. این اقدام دیپلماتیک از سوی حامیان دولت وی دیپلماسی کلمبیا نام‌گذاری شد که به عقیده آنها هدف از آن بیش از اقناع مخاطبان به صورت مستقیم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی بین‌المللی از راه تبیین و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه قرائت اصول‌گرایی بود (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

یکی از محورهایی که حامیان دولت احمدی نژاد آن را نمود بارز دیپلماسی عمومی این دولت می‌دانستند و معتقد بودند باعث افزایش وجهه ایران در بین کشورهای عربی شده است، حمایت از مردم فلسطین و انکار هولوکاست بود. احمدی نژاد در سال ۱۳۸۵، در کنفرانس بین‌المللی در تهران درباره هولوکاست این واقعه را زیر سؤال برد و آن را ساخته و پرداخته رژیم صهیونیستی دانست. از این



زمان تا پایان کار دولت، احمدی‌نژاد در هر فرصتی این گفته را تکرار و بر محو شدن اسرائیل از صفحه گیتی تاکید کرد. وی در دوره مسئولیت خود در نقدهایی که به غرب داشت و با طرح بحث هولوکاست، تلاش کرد تا افکار عمومی دیگر کشورها به ویژه جهان سوم و مسلمان را برای مقابله با غرب با خود همراه سازد. هرچند که مقام‌ها در دولت احمدی‌نژاد معتقد بودند که در دوران ریاست جمهوری وی تعاملات زیادی با رسانه‌های خارجی صورت گرفته اما این تعاملات تنها شامل مصاحبه با شخص رئیس‌جمهور می‌شد که معمولاً رسانه‌های خبری به هر صورتی که می‌خواستند آن را منعکس می‌کردند و حتی در برخی موارد علیه ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این زمینه موارد بسیار زیادی وجود دارد که تنها بخشی از گفته‌های احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ها بازتاب می‌یافت که مورد نظر روایت ضدایرانی بود. یک مثال در این رابطه مصاحبه فرید زکریا خیرنگار و مجری سی.ان.ان با محمود احمدی‌نژاد است که این بخش‌ها در روزنامه‌ها و رسانه‌ها غربی و اسرائیلی انعکاس یافت و دائماً تکرار شد: «تهدیدهای امریکا و رژیم صهیونیستی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران، هیچ تأثیری بر سیاست‌های ایران ندارد»، «ایران کشور وسیعی است و اگر چند بمب هم بخواهد منفجر شود، کشور ویران نخواهد شد»، «در صورت تصمیم رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران، این امر تأثیری بنیادین بر کشور نخواهد داشت» و «شما باید به عنوان عضوی از رسانه بدانید که احمدی‌نژاد کاملاً مردمی و کاملاً محبوب است و به همین نسبت، همه را نیز دوست دارد» (Haaretz, 1 October 2012).

زمانی که دولت روحانی آغاز به کار کرد، بکارگیری رسانه‌ها در چهارچوب حل بحران هسته‌ای و بهبود وجهه ایران در جهان مورد توجه بود. تبلیغات علیه ایران در کنار عوامل دیگر باعث شد تا تصویری غیرواقعی در جهان از ایران شکل بگیرد و در حالی که جهان با خطرات واقعی و بزرگی نظیر تروریسم و تغییرات شدید آب و هوایی روبرو است، ایران تهدید اول جهان جلوه داده شد. از این‌رو دولت روحانی و تیم مذاکره‌کننده ایران تلاش کرد در کنار روند دیپلماتیک

معمول خود از ابزارهای رسانه‌ای استفاده کند که عمدتاً شامل موارد زیر بودند: درج مقاله در رسانه‌های مطرح و تاثیرگذار خارجی، انجام مصاحبه‌های متعدد با رسانه‌ها و شبکه‌های مهم تلویزیونی خارجی و داخلی، حضور فعال در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی و ارتباط مستقیم با مخاطبان خارجی و داخلی. تسلط تیم مذاکره کننده به زبان انگلیسی و آشنایی کامل به شرایط نظام بین الملل و مخاطبان جهانی، چه در جریان مذاکرات و چه در بازتاب‌های بین‌المللی، در رسانه‌ها نقش مهم و کلیدی داشت.

یکی از اقدامات موثر دولت یازدهم در تلاش برای رساندن پیام خود به افکار عمومی جهان، درج مقالاتی در رسانه‌های مطرح جهان است. این رویه در بین دیگر مقام‌های برجسته در کشورهای مختلف نیز معمول است و به خصوص در مورد مسائل مهم از طرف آنها مطالبی هرچند کوتاه به چاپ می‌رسد. دولت یازدهم نیز از این ابزار به خوبی بهره برده است. از جمله در آستانه اولین حضور حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور در نشست سالانه سازمان ملل در شهریور ۱۳۹۲، در ستون آزاد روزنامه واشنگتن پست، مقاله‌ای از وی به چاپ رسید. وی در این مقاله با اشاره به مسائل منطقه نقطه تمرکز خود را بر برنامه هسته‌ای ایران قرارداد و تاکید کرد تکمیل چرخه تولید سوخت اتمی و تولید انرژی هسته‌ای نه فقط برای ایران از نظر دستیابی به منابع متنوع انرژی مهم، بلکه یک مسئله هویتی و حیثیتی است. وی همچنین از آمادگی ایران برای تعامل سازنده و مدبرانه برای رسیدن به نتایج برد - برد در عرصه‌های مختلف خبر داد (Rouhani, September 19, 2013). بعد از این مقاله، مقالات متعددی توسط وزیر خارجه در روزنامه‌ها و مجلات مطرح امریکایی و اروپایی به چاپ رسید که مهمترین هدف آنها برقراری ارتباط با نخبگان و اندیشمندان خارجی و بیان نظرات ایران بود.

دولت روحانی همچون دولت احمدی‌نژاد بر انجام مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی تاکید دارد، اما در زمان مذاکرات هسته‌ای تلاش کرد این مصاحبه‌ها را بسیار حساب شده و حول موضوعاتی انجام دهد که منافع حیاتی ایران تلقی می‌شدند. از طرف دیگر در سفرهای خارجی به ویژه در حاشیه نشست‌های

سالیانه سازمان ملل، دولت روحانی فرصت مغتنمی برای رساندن پیام خود به جهان یافت. در اواخر دولت دهم به خاطر انزوای ایجاد شده علیه ایران، رئیس جمهور در حاشیه نشست‌های بین‌المللی امکان چندانی برای ملاقات با سران دیگر کشورها نداشت و این مسئله خود به تبلیغی منفی علیه ایران مبدل شد. روحانی در اولین سفر خود به نیویورک با انجام ملاقات‌های متعدد با سران اغلب کشورهای مطرح جهان و حتی گفت‌وگوی تلفنی با رئیس‌جمهور امریکا، ایران متفاوتی را به نمایش گذاشت که انزوای بین‌المللی را پشت سر گذاشته است. انعکاس تصاویر و فیلم‌هایی از ملاقات‌ها و مصاحبه‌های متعدد رئیس‌جمهور و وزرا اولین گام برای نمایش ایران متفاوت به افکار عمومی داخلی و خارجی بود. این امر در تقابل با تبلیغات رسانه‌ای منفی غرب بود که تلاش داشت ایران را کشوری مسئولیت‌ناپذیر و غیرمنعطف در مذاکرات نشان دهد.

شاید بتوان مهمترین ابزارهای بکار گرفته شده توسط دولت یازدهم که در جریان نزدیک به ۲ سال مذاکره نیز به خوبی از آنها بهره‌گیری شد را شبکه‌های اجتماعی مجازی دانست. تا قبل از آن در ایران نسبت به استفاده از این رسانه‌ها تردیدها و حتی مخالفت‌هایی وجود داشت و این مخالفت‌ها در واقع باعث شد تا دولت نتواند از یکی از مهمترین ابزارهای رسانه‌ای استفاده کند. در این رابطه نگاه صرفاً منفی و نادیده گرفتن چنین فضایی باعث شد تا دیگر کشورها بتوانند از طریق این عرصه به خوبی با بخش مهمی از جمعیت ایران ارتباط داشته باشند. نمونه این امر صفحه آلن ایر، سخنگوی سابق فارسی زبان وزارت خارجه امریکا بود که در فیسبوک با پست‌های متعدد به زبان فارسی به سرعت مورد توجه مخاطبان فارسی زبان قرار گرفت.

دولت یازدهم نگاه سلبی را کنار گذاشت و برخی از مقام‌های دولتی و به ویژه وزیر خارجه شروع به درج نظرات خود در فیسبوک و برخی دیگر از شبکه‌های اجتماعی کردند. این روش در زمان مذاکرات هسته‌ای موجب جلب توجه افکار عمومی داخلی و خارجی شد. در این رابطه به ویژه پست‌های محمدجواد ظریف در فیس‌بوک، تویتر، یوتیوب، ایستاگرام و چندین شبکه

اجتماعی مجازی مورد توجه قرار داشته است. ظریف از فیس‌بوک عمدتاً برای ارتباط با مخاطبان فارسی زبان استفاده می‌کرد و با روایت‌هایی ساده از آخرین تحولات مذاکرات هسته‌ای خبر می‌داد. تعداد کامنت‌هایی که در زیر هر پست گذاشته می‌شد در نوع خود بی‌نظیر بود. وزیر امور خارجه همچنین در توئیتر به زبان انگلیسی در مناسبت‌های مختلف مطالبی را پست می‌کند. توئیتر عمدتاً در خارج از ایران طرفدار است و به خصوص برای درج نظرات سیاستمداران در سراسر جهان مورد توجه است. در طول مذاکرات نیز استفاده درست از فضاهای جدید رسانه‌ای و ذکر دلایل پیچیدگی و کند پیش رفتن مذاکرات باعث می‌شد رسانه‌های غربی نتوانند ایران را مقصر شکست احتمالی مذاکرات به خاطر مواضع غیرقابل انعطاف برخی کشورهای ۵+۱ نشان دهند. در این رابطه ظریف تأکید دارد: «آنچه در متن مذاکره می‌گذرد به اندازه تعیین‌کنندگی تصویری نیست که از سوی رسانه‌ها از مذاکرات ارائه می‌شود» (ایسنا، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴).

ظریف به ویژه در سال اول مذاکرات مرتب گزارش‌هایی را از روند مذاکرات در فیس‌بوک خود قرار می‌داد که روایتی از مشکلات و موفقیت‌ها بود. برخی مطالب که در دوران حساس مذاکرات پست شدند، بسیار مورد توجه قرار گرفت و در رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب زیادی پیدا کردند. وزیر خارجه همچنین پست‌هایی نیز در توئیتر داشت که به خاطر ماهیت این شبکه اجتماعی کوتاه بودند. با این حال به خصوص در زمان مذاکرات مورد توجه قرار گرفتند. از جمله عباس عراقچی، معاون وزیر امور خارجه و یکی از اعضای برجسته تیم مذاکره‌کننده، در این باره می‌گوید: یکی از نقاط اوج دیپلماسی رسانه‌ای ایران هنگامی بود که محمدجواد ظریف، در توئیتر خود به زبان انگلیسی نوشت «سخت در تلاش هستیم ولی عجله‌ای نداریم. این حرف را از من داشته باشید: شما نمی‌توانید اسب‌ها را وسط مسابقه عوض کنید». این توئیٹ بلافاصله بازتاب وسیعی پیدا کرد و به این ترتیب، ایران زودتر از امریکا مشکل ظاهراً ایجاد شده در مذاکرات را به اطلاع جهانیان رساند و علت آن را تمایل امریکا برای عوض کردن اسب در وسط مسابقه دانست که اشاره‌ای دیپلماتیک به تغییر موضع ناگهانی کاخ سفید بود. به گفته وی



این توییت با هدف تحت‌تأثیر قرار دادن نشست مطبوعاتی وزیر خارجه امریکا در زمانی بسیار حساس از مذاکرات انجام شد (عراقچی، ۱۱ شهریور ۱۳۹۴).

با وجودی که ارسال پست در صفحات شبکه‌های اجتماعی وزیر خارجه ابتکار فردی وی است، اما به خاطر حساسیت موضوع هسته‌ای هر پست به صورت جمعی و با مشورت ارسال می‌شد و تبعات احتمالی آن مدنظر قرار می‌گرفت. در این رابطه عراقچی تأکید دارد که «بازتاب‌ها را می‌دیدیم و می‌سنجیدیم. تا جایی که بنده با آن روبرو بودم بازتاب‌ها در افکار عمومی خیلی مثبت بود و یک احساس ارتباط نزدیک شخصی با تیم مذاکره‌کننده در جامعه پدید می‌آمد؛ یعنی وقتی یک طیف وسیعی خود را مخاطب مستقیم وزیر امور خارجه می‌دیدند، خیلی برایشان جالب و تأثیرگذار بود؛ به‌ویژه وقتی می‌دیدند که خودشان می‌توانند برای وزیر خارجه مطلبی را بنویسند. گاهی هم فرصتی دست می‌داد که آقای وزیر یا بنده به این مطالب پاسخ می‌دادیم، که دیگر تأثیراتش فوق‌العاده بود. اما در کلان قضیه ارتباط مستقیم تیم و بخصوص شخص وزیر خارجه با سطح عمومی جامعه خیلی اثرات خوبی را برجای گذاشت؛ نتیجه آن را در کامنت‌هایی که زیر مطالب و توییت‌ها در فیس‌بوک گذاشته می‌شد می‌توان دید» (عراقچی، ۱۱ شهریور ۱۳۹۴).

به جز شبکه‌های اجتماعی که در اختیار وزیر خارجه بود، دیگر اعضای تیم نیز از شبکه اجتماعی دیگری استفاده می‌کردند. از جمله گروه‌هایی در شبکه وایبر که در آن زمان مورد استفاده زیادی در ایران داشت، توسط معاونان وزیر خارجه ایجاد شد. به گفته عراقچی این گروه‌ها صرفاً با هدف اطلاع‌رسانی در مورد مسائل عادی تشکیل شدند، اما به سرعت مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفتند. در این گروه‌ها پیام‌هایی که از نظر امنیتی و اطلاعاتی مشکلی نداشت، قرار می‌گرفت. برای مثال آخرین واکنش‌ها و اخبار پیرامون مذاکرات در گروه انعکاس می‌یافت که اعضای تیم مذاکره‌کننده تمامی اخبار و رویدادهای داخلی و خارجی را در اختیار داشته باشند. از نظر تیم مذاکره‌کننده ضرورت استفاده از شبکه‌های اجتماعی نوین در جایی اهمیت پیدا می‌کند که شبکه‌های رسانه‌ای ایران به ویژه العالم و پرس

تی.وی توان محدودی در مقایسه با شبکه‌های بزرگی مانند سی.ان.ان، بی.بی.سی و ده‌ها شبکه دیگر داشتند. هرچند که هر دو شبکه العالم و پرس تی.وی نسبت به تجربه‌های قبل موفق‌تر بوده‌اند، اما هر دو نوپا هستند و توان محدودی دارند.

جدول ۱. مقایسه عملکرد دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در مورد برنامه هسته‌ای

دولت احمدی‌نژاد	دولت روحانی
رویکرد تقابلی با اردوگاه غرب	رویکرد تعامل سازنده با همه کشورها
پیشبرد برنامه هسته‌ای به عنوان حق مسلم ایران و تحمل تحریم‌های بین‌المللی	توسعه فناوری هسته‌ای به عنوان حق مردم ایران همزمان با توسعه و رشد اقتصادی
۸ سال مذاکره	۲۲ ماه مذاکره
۲ تیم مذاکره کننده با تجربه اندک در مذاکرات بین‌المللی	یک تیم مذاکره کننده با تجربه قابل توجه در مذاکرات بین‌المللی
روش مذاکره غیرتعاملی و «مذاکره برای مذاکره»	روش مذاکره تعاملی و بر مبنای «برد - برد»
شورای عالی امنیت ملی نهاد مسئول مذاکرات	وزارت خارجه نهاد مسئول مذاکرات
مسئله برنامه هسته‌ای به عنوان موضوع امنیتی	مسئله برنامه هسته‌ای به عنوان موضوع سیاسی
تکیه بر صداوسیما برای اعلام مواضع	استفاده از تمامی رسانه‌ها (صداوسیما، رسانه‌های نوین، شبکه‌های اجتماعی مجازی)
استفاده از زبان فارسی و ادبیات قابل فهم برای مردم ایران	استفاده از زبان فارسی و انگلیسی و مخاطب قراردادن مردم ایران و جهان
مخاطب قراردادن افکار عمومی داخلی	مخاطب قراردادن افکار عمومی داخلی و خارجی
شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران	شکستن اجماع جهانی علیه ایران
تحریم‌های بین‌المللی و قرارگرفتن ایران در ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی	لغو تحریم‌های بین‌المللی و لغو قطعنامه‌های ایران در قالب فصل هفتم منشور

تدوین: نویسندگان

## نتیجه‌گیری

برنامه هسته‌ای ایران و بحران بیش از یک دهه‌ای که بر کشور تحمیل شد و در نهایت بعد از نزدیک به ۲ سال مذاکره به پایان رسید، از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. مقالات و کتاب‌های متعددی نیز تاکنون به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر شده است. با این حال یکی از ابعادی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، تاثیر سیاست‌های رسانه‌ای در پیشبرد برنامه هسته‌ای و حل بحران ایجاد شده در ارتباط با آن از طریق مذاکرات است. دولت‌ها امروزه برای پیشبرد اهداف خود دیگر تنها نمی‌توانند بر ابزارهای سنتی قدرت متکی باشند و باید اقناع افکار عمومی را نیز در

نظر بگیرند. یکی از مهمترین ابزارها برای این امر نیز رسانه‌ها هستند. بحث استفاده از رسانه‌ها در دولت‌های مختلف در ایران از جمله موضوعاتی است که با پیشرفت هر روزه تکنولوژی‌های ارتباطی مورد توجه قرار دارد. با این حال در بحث رسانه و استفاده از فضای رسانه‌ای برای جلب افکار عمومی داخلی و خارجی، تنها نمی‌توان به ابزارهای رسانه‌ای اشاره کرد. بکارگیری رسانه برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی یکی از اجزای دیپلماسی عمومی است. زمانی که از دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای صحبت می‌شود، باید توجه داشت که این نوع دیپلماسی ادامه دیپلماسی سنتی یک کشور و متأثر از گفتمان سیاسی هستند که آن را به پیش می‌برند. در واقع، آنها پیام یا تصویر خاصی را به مخاطب عام می‌رسانند. از این رو در بررسی سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌ها ابتدا باید مولفه‌های سیاسی، تعریف خاص آنها از هویت و منافع، سیاست‌ها و در نهایت رفتارهای آنها مورد بررسی قرار گیرد. در قالب این چهارچوب، دولت‌ها تصویری کلان از خود ارائه می‌دهند. ابزارهای رسانه‌ای نیز این تصویر را بازنمایی می‌کنند.

در مقایسه سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در مورد برنامه هسته‌ای نیز در ابتدا باید به تعریفی که این دولت‌ها از هویت و منافع ایران ارائه داده‌اند، توجه کرد. هر دو دولت در چهارچوب اصول انقلاب اسلامی عمل کرده‌اند، با این حال اولویت‌های اصلی که دنبال کردند خود پیام مهمی در بر داشت. دولت احمدی‌نژاد اولویت اصلی خود را عدالت‌گرایی و مقابله با ساختار نظام بین‌الملل قرارداد. در مقابل دولت روحانی بر اجرای عدالت تاکید دارد، اما تعامل را برمی‌گزیند و اولویت اصلی خود را اعتدال‌گرایی قرار می‌دهد. انعکاس پیام دوم به ویژه در زمانی که ایران تحت شدیدترین فشارهای بین‌المللی بود، توانست بازتاب بسیار مثبتی پیدا کند. از طرف دیگر دولت روحانی بین دوگانه اسلامیت و ایرانیت توازن برقرار کرد و برای هر دو اهمیت قائل شد. این امر باعث شد تا بتواند با کلیت ایران ارتباط برقرار کند و احساس امیدواری و تعلق در کشور را تقویت نماید. در حل مسئله هسته‌ای ایران نیز رویکرد تعاملی دولت روحانی کارآمدی داشت. دولت قبل سعی داشت اهداف موردنظر خود را با تقابل

پیش برد که هیچ کمکی به پیشبرد مذاکرات هسته‌ای نکرد. پیامی که دولت روحانی با رویکرد تعاملی به افکار عمومی در جهان داد، این بود که ایران کشوری علاقمند به همکاری و حل مسالمت‌آمیز مشکلات است. این رویکرد موضع جناح‌هایی را در غرب تقویت کرد که خواهان مذاکره و تعامل با ایران بودند.

لحن و ادبیات دو دولت نیز تفاوت‌های زیادی با یکدیگر داشت. دولت احمدی‌نژاد به خاطر تعریفی که ارائه داده بود، لحنی تقابلی و تند را برگزیده بود. محمود احمدی‌نژاد در مقام ریاست جمهوری بر این تصور بود که سخنرانی و خطابه در مجامع بین‌المللی تاثیرگذاری بالایی بر افکار عمومی جهانی دارد. در حالی که این سخنرانی‌ها عمدتاً به زبان فارسی و با اصطلاحاتی به مخاطب عمومی جهانی ارائه می‌شد که برای آنها قابل فهم نبود و در تفسیر رسانه‌های غربی گاه معنی اشتباهی به مخاطب منتقل می‌شد. در ارزیابی سیاست‌های رسانه‌ای دولت احمدی‌نژاد باید گفت که سیاست‌ها در این دوره عمدتاً با اتکا بر رسانه‌های داخلی و به زبان فارسی، به دنبال اقتناع افکار عمومی در داخل کشور بود و توان محدودی برای مقابله با موج رسانه‌های جهانی صرف شد که به صورت روزانه علیه ایران فعالیت داشتند. همین امر سیاست اجماع‌سازی جهانی امریکا علیه ایران را به موفقیت رساند. دولت روحانی با آگاهی از این ضعف به ویژه در زمان مذاکرات هسته‌ای، تلاش کرد تا از تمامی ابزارهای رسانه‌ای استفاده کند تا بتواند نظر افکار عمومی را در جهان تغییر دهد. از طرف دیگر افرادی در دولت عهده‌دار مسئولیت‌های حساس مذاکره شدند که به زبان انگلیسی مسلط بودند و به خوبی از ساختار نظام بین‌الملل و شرایط کنونی در جهان آگاهی داشتند. بنابراین دولت روحانی توانست افکار عمومی داخلی و خارجی را برای پیشبرد برنامه هسته‌ای با خود همراه کند و مهمترین دستاورد آن نیز شکستن اجماع جهانی علیه ایران بود. صرف‌نظر از ابعاد حقوقی، سیاسی و اقتصادی توافق برجام، یکی از مهمترین دستاوردهای این توافق تضعیف روند امنیتی‌سازی ایران است که زمینه‌ساز تحریم‌های بین‌المللی همه‌جانبه و انزوای ایران شد. اینکه ایران در نزد افکار عمومی جهانی تهدید شماره یک تلقی نشود، شاید یکی از بهترین موفقیت‌های ایران در سال‌های اخیر باشد.







## یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری علوم سیاسی افسانه احدی با عنوان «تاثیر سیاست رسانه‌ای در اقتناع افکار عمومی در برنامه هسته‌ای ایران: مطالعه موردی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی»، به راهنمایی دکتر علی‌داری است.

## منابع

### الف) فارسی

ایسنا. ۱۷ مرداد ۱۳۹۴. در مراسم روز خبرنگار چه گذشت؟ خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا).

باقری دولت‌آبادی، علی. ۱۳۹۳. از هاشمی تا روحانی، بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌نگاری، تهران: تیسرا.

پایگاه خبری تابناک. ۴ اسفند ۸۷. آمارهای جالب از پرکاری احمدی‌نژاد.

پایگاه خبری تابناک. ۴ مهر ۱۳۹۱. اولین سخنان احمدی‌نژاد در سازمان ملل.

ثقفی عامری، ناصر و احدی، افسانه. ۱۳۸۷. ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران: پژوهشکده مرکز تحقیقات استراتژیک.

جامعه خبری تحلیلی الف. ۶ دی ۱۳۹۳. تفاوت‌های مذاکرات هسته‌ای بین تیم ظریف و جلیلی از نگاه یک روزنامه، بازیابی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴،

<http://www.alef.ir/vdcamenuw49nma1.k5k4.html?253850> .

خبرگزاری مهر. ۱۶ فروردین ۱۳۹۲. شاخص‌های ارتباطی و مخابراتی ایران/ وعده‌های وزیر ارتباطات برای سال ۹۲.

داریابی، علی. ۱۳۹۴. سازه‌نگاری، چهارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و امریکا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱۱۴: ۳۳-۵۲.

دلآوری، ابوالفضل. ۱۳۹۴. اعتدال‌گرایی و تعادل سیاسی: بایسته‌های سیاست اعتدال در سپهر سیاسی کنونی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۷۵: ۱۳۹-۱۶۷.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه. ۱۳۸۸. الگوی صدور انقلاب در سیاست

خارجی دولت نهم، **دوفصلنامه دانش سیاسی**، سال ۵، شماره ۱۰: ۱۲۳-۱۵۰.  
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۶. **گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، دانش سیاسی**، شماره ۵: ۶۷-۹۸.  
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۳. **گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۱: صص: ۱-۳۹.

روحانی، حسن. ۱۳۹۰. **امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای**، چاپ سوم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

روحانی، حسن. ۱۷ خرداد ۱۳۹۲. **مناظره تلویزیونی (۳): سیاست داخلی و خارجی، وب سایت حسن روحانی**،

[http://rouhani.ir/event.php?event\\_id=73](http://rouhani.ir/event.php?event_id=73).

**روزنامه دنیای اقتصاد**. ۲۷ مهر ۱۳۸۵. **لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی تشریح کرد: سناریوهای آینده مسئله هسته‌ای**.

**روزنامه قانون**. ۱۰ مهر ۱۳۹۰.

**سایت وزارت امور خارجه**. ۴ آذر ۱۳۹۲. **متن توافق جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱: برنامه اقدام مشترک**،

<http://mfa.ir/?siteid=1&siteid=1&pageid=128&newsview=267856> .

عراقچی، عباس. ۱۱ شهریور ۱۳۹۴. **نقش دیپلماسی رسانه‌ای در مذاکرات هسته‌ای از زبان عراقچی، باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران - ایسکانیوز**.

**عصر ایران**. ۴ آذر ۱۳۸۷. **احمدی‌نژاد: آنقدر قطعنامه بدهند تا قطعنامه دانشان پاره شود**.  
محمدی، منوچهر و مولانا، حمید. ۱۳۸۷. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد**، تهران: نشر دادگستر.

محمدی، منوچهر. ۱۳۸۷. **آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۳. **سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه در روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۵: ۱۱۳-۱۴۳.

هادیان، ناصر. ۱۳۸۲. **سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی**، فصلنامه **سیاست خارجی**، سال ۱۷، شماره ۴: ۹۱۵-۹۵۰.

ونت، الکساندر. ۱۳۸۴. **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

وهاب‌پور، پیمان. ۱۳۸۴. **نقش‌آفرینی اتحادیه اروپایی از منظر سازه‌انگاری**، مجله پژوهش **حقوق و سیاست**، شماره ۱۴: ۱۲۵-۱۴۷.

(ب) انگلیسی

Mark Hoffman. 1987. *Critical Theory and the Inter-Paradigm Debate*,



**Millennium, Journal of International Studies**, Vol. 16, No. 2: 231-250.

**Security Council of United Nations**. 20 July 2015. Resolution 2231 (2015), Adopted by the Security Council at its 7488th meeting, S/RES/2231 (2015), [www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C.../s\\_res\\_2231.pdf](http://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C.../s_res_2231.pdf).

**Haaretz**. 1 October 2012. Ahmadinejad: Israeli, US threats **don't** affect Iranian policy.

Rouhani, Hassan. September 19, 2013. President of Iran Hassan Rouhani: Time to engage, **the Washington Post**, [https://www.washingtonpost.com/opinions/president-of-iran-hassan-rouhani-time-to-engage/2013/09/19/4d2da564-213e-11e3-966c-9c4293c47ebe\\_story.html?utm\\_term=.b7237263c1b7](https://www.washingtonpost.com/opinions/president-of-iran-hassan-rouhani-time-to-engage/2013/09/19/4d2da564-213e-11e3-966c-9c4293c47ebe_story.html?utm_term=.b7237263c1b7).

